

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

برای آشنایی اجمالی با «ضرورت‌های توسعه‌ی فرهنگ انقلاب اسلامی» و دست‌آوردهای دفتر فرهنگستان علوم اسلامی، مطالب فشرده ذیل را در سه بخش تقدیم می‌داریم:

بخش اول: آسیب‌شناسی وضعیت «توسعه‌ی فرهنگ انقلاب اسلامی»

بخش دوم: تعریف «فلسفه‌ی شدن اسلامی» به «آثار»

بخش سوم: دست‌آوردهای فرهنگی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

بخش اول: آسیب‌شناسی وضعیت «توسعه‌ی فرهنگ انقلاب اسلامی»

الف: ضرورت «فلسفه‌ی شدن» در هدایت تغییرات

قابل تردید نیست که ظرفیت گسترش انقلاب اسلامی، وابسته است به «رشد نفرت اجتماعی نسبت به نظام استکباری» از یک سو و «امید به تحقق عدالت اجتماعی اسلامی» از سوی دیگر همانگونه که قابل تردید نیست که مأیوس شدن ملت‌های مظلوم و تحت ستم از «دستیابی به عدالت اجتماعی» پیامدی بجز پذیرش نظام استکباری در پی نخواهد داشت.

به همین دلیل است که «عدالت اجتماعی» در مرتبه‌ی عینی شدن، وابستگی تمام به یافتن «فلسفه‌ی شدن» دارد و «عدالت آرمانی التزامی» در صورتی که با «فلسفه‌ی شدن عینی» هماهنگ نباشد قابلیت تحقق عینی نخواهد داشت.

بنابراین همان‌طوری که تحقق سیاسی وابستگی به اختیار اجتماعی دارد، تحقق اجتماعی «عدالت اسلامی» نیز به چگونگی فهم اجتماعی وابسته است.

«فلسفه‌ی شدن» نه تنها نظام تحقق را در یک زمان عهده‌دار است، بلکه طرح قاعده‌مند انتقال از یک مرحله‌ی تکاملی به مرحله‌ی بعدی تکاملی را نیز عهده‌دار است.

لذا ارزش آرمانی در «مرحله‌ی تحقق»، از ابزار تکاملی و توسعه‌ی عینی قابلیت انفکاک ندارد. یعنی ارزشی قابل تحقق است که دارای «فلسفه‌ی شدن هماهنگ» باشد. و از مشروط نمودن توسعه‌ی عینی جامعه به ارزش‌های آرمانی بدون داشتن «فلسفه‌ی شدن» هماهنگ با آرمان‌ها، چیزی نمی‌توان انتظار داشت جز انحلال فرسایش ارزش‌های آرمانی به نفع توسعه‌ی ارزش‌های مادی.

ب: پیامد قراردادن «دموکراسی غربی» به عنوان «فلسفه‌ی شدن»
بر اندیشمندان متعهد پوشیده نیست که در ابتدای تحولات اخیر جهان، «فلسفه‌ی شدن» بر پایه‌ی عدالت سیاسی به گونه‌ای مطرح گردید که با عمومی شدن «حق انتخاب و آزمون و خطا»، جریان عینی عدالت در همه‌ی شئون اجتماعی قابل دست‌یابی می‌گردد.

بنابراین در فلسفه‌ی دموکراسی، عدالت سیاسی که حق مشارکت عموم در تصمیم‌گیری‌ها بود به عنوان «ساختار جریان عدالت» در همه‌ی شئون حیات اجتماعی تبلیغ شد، لکن جوهره‌ی عدالت سیاسی، توافق اکثر مردم در به حداکثر رسانیدن بهره‌وری مادی

نهفته بود، زیرا هیچ ارزشی را به غیر رأی پایه قرار نمی‌داد. بالطبع مشروط نشدن رأی اکثر به «اخلاق» و بالعکس، مشروط شدن «اخلاق» به «رأی اکثر»، اخلاق را به عنوان ابزاری در اختیار انگیزه‌ی بهره‌وری مادی قرار داد.

از آنجائی که هرگز موضوع مابه‌النّزاع که به حداکثر رساندن بهره‌وری مادی است نمی‌تواند اساس همزیستی عادلانه باشد، عدالت سیاسی غربی (دموکراسی) عملاً زمینه‌ساز پیدایش شرکت‌هائی گردید که به صورت قاعده‌مند، به حداکثر رساندن سود را عامل بقاء و رشد خود می‌شناسند. این شرکت‌ها گاه تا ۲۰۰ سال سابقه دارند در حالی که بارها بخش سیاسی نظام اجتماعی دچار اصلاح و تغییرات عمده شده است، علاوه بر این که عناصر تصمیم‌گیر آن به مراتب، سریعتر عوض شده‌اند.

پیوند «بانک و نظام پولی» با فعالیت «شرکت‌ها»، افق جدید از «قاعده‌مند شدن انتخاب» را در اختیار «تمرکز سرمایه» قرارداد و عملاً هدایت نیازمندی‌ها آغاز گردید. انتخاب سازمانی «تمرکز سازمانی سرمایه» به جای «رقابت آزاد»، امکان سرمایه‌گذاری‌های کلان را در تکامل فنون بهره‌وری از منابع طبیعی ایجاد نمود و از

این زمان به بعد، ابتکار عمل توسعه‌ی «نیاز» و «ارضاء» مادی بشر را به دست گرفت.

اکنون دیگر تحقیقات در تعامل با اقتدار تمرکز سرمایه به تولید نیاز و ارضاء مادی جامعه می‌پردازد.

در پی حادثه‌ی خطرناک ابزار شدن تحقیقات برای رشد کمی سرمایه، اولاً «فرهنگ تحقیقات» اسیر سفارشهای «سود سرمایه» گردید و ثانیاً مفهوم «سود کمی سرمایه» به «توسعه‌ی سرمایه‌داری» تبدیل شد؛ یعنی سود سرمایه‌ی متمرکز به عنوان شروط عینی تحقیق در کلیه شئون زیست بشر، مطرح گردید و ثمره‌ی تحقیقات به صورت تکنولوژی برتر و توسعه یافته رخ نمود که به نوبه‌ی خود پرچمدار چگونگی توسعه‌ی نیاز و ارضاء شد و وجدان بشر در مقابل مغالطه‌ای سهمگین از تنظیم شرائط عینی قرار گرفت.

به دیگر بیان، تکنولوژی به صحنه‌ی «هنر» نیز گام نهاد و کلیه‌ی مجاری تحریک حسی را از طریق شرائط عینی به صورت ابزار درآورد.

تنوع در تحریک «بینایی، شنوایی، بویایی و چشایی» به گونه‌ای اسیر توسعه‌ی سرمایه‌داری گردید و ابتکار عمل را در روند پیدایش «پسند اجتماعی» و «زیبایی‌شناسی» بدست گرفت. از همین جاست

که امروزه در دیار غرب، این توسعه‌ی سرمایه‌داری است که آفرینش مدهای گوناگون را در شهرسازی، ساختمان، پوشاک محصولات غذایی و کلیه شرایط محیطی رقم می‌زند.

پیچیدگی توسعه به وسیله‌ی هنر جدید، سرعت توهم را چنان تحت سلطه‌ی خود درآورده است که حالات عاطفی انسان را مانند سایر انرژی‌های طبیعی در جهت توسعه‌ی سرمایه مصرف می‌کند.

اکنون در جهان‌بینی مادی توسعه، «فلسفه‌ی فیزیک»، «فلسفه‌ی ریاضی» و «فلسفه‌ی زیست» تحت عنوان «علوم پایه» نقش «فلسفه‌ی شدن» را به عهده گرفته‌اند و «روش تحقیقات» یعنی «نمونه‌سازی (مدل)، «سنجش نسبت‌ها» (ضرائب فنی) و «بهینه‌تغییرات»، ابتکار عمل را در کلیه مراحل تحقیق در اختیار توسعه‌ی سرمایه‌داری قرار داده است.

این مغالطه‌ی عینی هر چند به مفهوم غلط و صحیح نظری نیست لکن خطرناک‌تر از مغالطه‌ی نظری، شرائط پرورشی را به گونه‌ای تنظیم می‌نماید که «امکان و امتناع عینی» را اساس تسلیم شدن بشر قرار می‌دهد.

ج: پیامد اساس قرار دادن «عدالت اقتصادی شرقی» به عنوان «فلسفه‌ی شدن» در مقابل این روند خطرناک، فلسفه‌ی ماتریالیسم تاریخ

مدعی پرچمداری عدالت اقتصادی گردید و خود را طرفدار مردم رنج چشیده‌ی جهان مطرح نمود و با طرح فلسفه‌ی تاریخ به تحلیل چگونگی دستیابی به عدالت اقتصادی پرداخت تا جائی که تلاش نمود خشم مستضعفین را برانگیزاند و نگذارد آتش این خشم به خاکستر یأس تبدیل شود. این نظام توانست از این طریق، دامنه‌ی حضور خود را در برابر نظام سرمایه‌داری گسترش دهد، تا آن‌که انقلاب شکوهمند اسلامی تجلّی یافت و عملاً شکست سهمگینی را بر تحلیل ماتریالیسم تاریخی در خصوص ارتباط «میان اخلاق» - یعنی دین - و «ابزار» در تجربه‌ی عینی تحمیل نمود. زیرا «نظام ارزشی دینی» که بنا بر تحلیل ماتریالیسم تاریخی بایستی به صورت تابعی از متغیر، در طرفداری از زرمداران عمل کند درست در جهت درگیری با استکبار عمل نمود و «دین مداری» به عنوان پایگاه مستحکم مبارزه با ظلم در قرن حاضر مجدداً هیمنه‌ی خود را بر ستمگران تحمیل کرد. و البته همین شکست تئوریک، شرائط فروپاشی استکبار شوروی را فراهم آورد.

بدین گونه نه تنها تحلیل ماتریالیسم تاریخی از وجدانو معرفت بشر، شکست عینی خورد بلکه با طلوع انقلاب اسلامی امیدی بر فروغ و هماهنگی با فطرت بشریت در جهان ظاهر گردید.

لکن این امید حقیقی که توانمندی خود را در نفی ستم و عرضه‌ی
ایثار به میدان عمل عینی کشیده است بایستی در مقام اثبات بتواند
در طرح عینی عدالت اجتماعی، آزمون خود را در معرض مشاهده
جهانیان قرار دهد و از طریق «فلسفه‌ی شدن»، چگونگی جریان
یافتن عدالت آرمانی را در عینیت به تصویر بکشد، یعنی پس از این
سرآغاز شیرین ضروری است:

اولاً - «فلسفه‌ی چگونگی شدن اسلامی» را مطرح نمود.
ثانیاً - چگونگی جریان عدالت را در عمل عینی به گونه‌ای مطرح
ساخت که نه تنها عدالت اجتماعی به عنوان علت رکود توسعه‌ی
اقتصادی معرفی نگردد بلکه بر مبنای انگیزش الهی، عدالت
اقتصادی مبنای بالندگی توسعه‌ی اقتصادی گردد.

ناگفته پیداست در صورت بروز تأخیر در تحقق این امر خطیر،
«تردید» در «کارآمدی توان عینی» بر پایه‌ی «انگیزه‌ی دینی»
اجتناب‌ناپذیر خواهد بود که البته این بزرگ‌ترین خطری است که
از یک سو بذریع‌آس را در قلوب آحاد جامعه بپاشد و از دیگر سو
سازش با نظام سرمایه‌داری و استکبار را به عنوان تنها راه
نجات‌بخش معرفی نماید.

بخش دوم: تعریف «فلسفه‌ی شدن اسلامی» به «آثار»

قابل تردید نیست که همان گونه که تعبّد به «ما أنزل الله» در کلیه‌ی سطوح جامعه‌ی اسلامی، پایگاه مستحکم «همدلی اجتماعی» می‌باشد، تعقل اسلامی یعنی «چگونگی هماهنگ‌سازی دینی تفکر» نیز پایگاه «هم‌فکری اجتماعی» می‌باشد.

«فلسفه‌ی شدن اسلامی» یعنی «ابزار تعریف معین» نسبت به نظام‌های «عدالت سیاسی»، «عدالت فرهنگی» و «عدالت اقتصادی».

«فلسفه‌ی شدن اسلامی» یعنی شالوده‌ی هماهنگ‌سازی شیوه‌ی تفکر در سطوح ذیل:

۱. هماهنگ‌سازی دینی تکامل منطق‌های:

الف - حجیت در فهم دین «حوزه»

ب - اسلامیت در فهم کاربردی «دانشگاه»

ج - جریان اسلامی در فهم اجرائی «دولت»

۲. هماهنگ‌سازی دینی تولید اطلاعات تخصصی «حوزوی، دانشگاهی و اجرائی» در جریان توسعه‌ی نیاز و ارضاء نیاز، که ثمره‌ی آن:

الف - در «حوزه»، دستیابی به «حکمت حکومتی، فقه حکومتی و اخلاق حکومتی» می‌باشد.

ب - در «دانشگاه»، توان «پیش‌گوئی، کنترل و هدایت» «تغییرات» بر مبنای معارف حقه را دارد به گونه‌ای که کلیه‌ی

معادلات علوم «پایه، تجربی و انسانی» بر اساس «رفع نیازمندی‌های نظام اسلامی»، «تولید» می‌گردد.

ج - در «نظام اجرائی»، ارائه‌ی «مدل» شناخت حل معضلات «سیاسی، فرهنگ و اقتصادی» داخلی، حول محور درگیری کلمه‌ی اسلامی با کلمه‌ی کفر در مقیاس جهانی است.

۳. هماهنگ‌سازی دینی تفکر در «فرهنگ عمومی»، یعنی ایجاد فضای زیست اسلامی و چگونگی درک نیازمندی‌های «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» افراد جامعه اسلامی.

نهایتاً «فلسفه‌ی شدن اسلامی» یعنی وسیله‌ی تنظیم عینی «برنامه‌ریزی»، «سازماندهی»، و «چگونگی اجرا» در جریان «عدالت سیاسی»، «عدالت فرهنگی» و «عدالت اقتصادی».

بخش سوم: دستاوردهای فرهنگی دفتر فرهنگستان علوم اسلامی

بحمدالله با عنایات حضرت بقیه‌ی‌الله الاعظم، این دفتر به دستاوردهای ذیل نائل شده است:

الف - تأسیس «فلسفه‌ی شدن اسلامی» با حفظ استقلال و عدم انفعال مستقیم و غیر مستقیم از فلسفه‌های شدن مادی در سطح نظری و البته هماهنگ با اصول اعتقادات حقّه.

ب - تأسیس «اصول پایه‌ی روش تحقیق» بر اساس «فلسفه‌ی شدن اسلامی»

ج - تأسیس «روش مدل‌سازی (نمونه‌سازی) اسلامی»

در خاتمه مواردی از عناوین پژوهش‌های دفتر اشاره می‌نمائیم. در پژوهش‌های حوزوی: مبادی اصول فقه احکام حکومتی، تطبیق فلسفه‌ی اصول استنباط احکام حکومتی با اصول فقه متداول حوزه، برنامه بهسازی حوزه و....

در پژوهش‌های دانشگاهی: روش تولید تعاریف کاربردی، روش تولید معادلات کاربردی، روش تحقیق مقایسه‌ای در تولید علوم کاربردی، تبیین رابطه‌ی دین و علوم کاربردی، معرفت دین و تکثر دینی، بررسی ارکان اقتصاد اسلامی، اصول مدیریت، مدل برنامه‌ریزی و...

در پژوهش پیرامون موضوعات نظام اجرایی و فرهنگ عمومی: مدیریت تحقیق شبکه‌ای، برنامه‌ی حضور غیرمستقیم در شبکه اطلاع‌رسانی، تبیین فلسفه‌ی سیاسی و نقش رهبری و دولت و مردم، طرح اسلامی شدن دانشگاه‌ها، تدوین نظام معقول (پاسخ به شبهاتی پیرامون ولایت فقیه)، تنظیم ساختار صنعت در نظام اسلامی، تعاریف اصولی ارتباطات و مخابرات در نظام اسلامی و...

تا این‌جا اشاره گذرا به کارآمدی آن‌چه در سطح پژوهش
نظری به دست آمده است صورت گرفت اما پرواضح است که
مقدورات فعلی این دفتر در خور مقایسه‌ی کتابخانه‌ای و
تجربه‌ی عینی آن نمی‌باشد.

«و آخر دعوی‌نا ان الحمد لله رب العالمین»

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی